

Reappraisal of the Theoretical and Practical Challenges of *Nafy-i Sabīl* (Negation of Domination) Rule

Meysam Kohantorabi ^{1*}, Hussain Fartusi ²

1- Assistant Professor, Department of jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaenat, Iran.

2- Hussain Fartusi, Bachelor's degree in jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaenat, Iran.

Received Date: 2022/09/24

Accepted Date: 2023/01/11

Abstract

The content of verse 141 of Sūrat al-Nisā is the basis of *nafy-i sabīl* "negation of domination) rule. The jurists considered the declarative content of this verse to be an order and accordingly ruled that any action that causes the infidels to dominate over the believers is prohibited. Regardless of this rule, the concept that Muslims should not act in such a way that the infidels dominate them and distort their dignity is accepted by Muslim. However, this rule faces challenges both in terms of inference and implementation. The difference in the revelation occasion of this verse, the difference in the conceptology of *nafy-i sabīl* and its scope of inclusion are two important theoretical challenges related to this rule.

Keywords: domination, *nafy-i sabīl* "negation of domination), jurisprudential rule.

بازخوانی چالش‌های نظری و عملی قاعده نفی

سبیل

میثم کهن ترابی^{۱*}، حسین فرطوسی^۲

۱- استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران.

۲- کارشناسی، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

چکیده

مفاد آیه ۱۴۱ سوره نساء مبنای قاعده نفی سبیل است. فقها مفاد خبری این آیه را حمل بر انشاء کرده، براساس آن حکم کردند که هر اقدامی که موجب تسلط کافران بر مؤمنان شود، ممنوع است. فارغ از این قاعده، این مفهوم که نباید عملکرد مسلمانان به‌گونه‌ای باشد که کافران بر آن‌ها مسلط شده و عزتشان را مخدوش کند، مورد قبول مسلمان است. با این وجود، این قاعده هم در مقام استنباط و هم در مقام اجرا با چالش‌هایی روبرو است. اختلاف در شأن نزول این آیه، اختلاف در مفهوم‌شناسی «نفی سبیل» و حوزه شمول آن، دو چالش نظری مهم در ارتباط با این قاعده هستند.

واژگان کلیدی: سبیل، نفی سبیل، قاعده فقهی.

طرح مسئله

آیات قرآن به‌عنوان اولین و مهم‌ترین منبع احکام فقهی، همواره مورد تدقیق و توجه فقها بوده است. از طرفی، وجود تفاسیر متفاوتی از یک آیه امری رایج است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان آیه‌ای را یافت که در مورد آن اختلاف تفسیری وجود نداشته باشد. بدیهی است این اختلافات اگر مربوط به آیات فقهی باشد، می‌تواند اختلاف را به احکام فقهی صادر شده توسط فقها نیز سرایت دهد. دیگر نکته مهم اینکه آرای فقهی مربوط به تعاملات اجتماعی که تا اندازه زیادی به عرف و شرایط زمان و مکان وابسته است، بیش از احکام فقهی مربوط به عبادات و ابعاد فردی زندگی متشرعان مورد اختلاف قرار می‌گیرد. منشأ این اختلاف، علاوه بر اختلاف تفسیری، مربوط به اختلاف در مبانی اجتهادی فقها است. بر این اساس، احکامی از این دست، غالباً با چالش‌هایی تئوری و گاه عملی مواجه می‌شوند و بر محققان است که در بستر تضارب آرا، مواردی این‌چنین را مورد بحث قرار داده، چالش‌های مطروحه را احصا و پس از بیان استدلال‌های موافق و مخالف، به تبیین هرچه بیشتر موضوع کمک کنند.

از جمله قواعد مستخرج از قرآن که مبنای آرای فقهی متعددی بوده و در شرایط مختلف، مصادیق گوناگونی داشته، قاعده نفی سبیل است که از عبارت پایانی آیه ۱۴۱ سوره نساء اتخاذ شده است که می‌فرماید: «وَلَا تَنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». در ارتباط با این آیه گفته شده که در مقام اخبار است و بیان می‌کند که خداوند راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است. از آنجا که در عمل، این اتفاق در پهنه تاریخ اتفاق افتاده؛ یعنی در تاریخ شاهد تسلط کافران بر مؤمنان بوده‌ایم؛ بنابراین، آیه مذکور صرفاً در مقام اخبار نیست؛ بلکه اگرچه جمله خبری است، لکن در مقام انشاء بوده و مدلول آن این است که نباید قانون و یا حکمی وجود داشته باشد که موجب تسلط کافران بر مؤمنان شود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱/۱۸۸). بسیاری از فقها، این قاعده را که قاعده ای ثانویه است، بر بسیاری از قواعد مقدم می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵، ۴/۱۴۲) و با ضمیمه احادیثی چون حدیث علو،^۱ احکام فقهی متعددی را بر مبنای آن صادر نموده‌اند که برخی از احکام مذکور، با چالش‌هایی در مقام نظر و عمل مواجه اند.^۲ البته این سخن در مقام تضعیف قاعده نفی سبیل و ردّ تمامی احکام صادره بر اساس آن

۱. الأَسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يَعْلى عَلَيْهِ (ابن بابویه، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۴، ص ۳۳۴).

۲. برای آگاهی از این احکام و چالش‌های موجود پیرامون آن رک: «بررسی سندی و دلالتی روایت علو و ارزیابی استناد به آن در تعامل با غیرمسلمانان».

نیست؛ چراکه احکامی که به خصوص در ارتباط با دیگر کشورها بر مبنای این قاعده، وضع شده در راستای عزتمندی مسلمانان و جوامع اسلامی است؛ چنانکه بر همین اساس، اصل ۱۵۳ قانون اساسی به درستی وضع شده و اظهار می‌دارد: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است». با این وجود، این قاعده هم در مقام نظر و هم عمل با چالش‌هایی روبروست. به عبارت دیگر؛ برخی از منظر تئوری که غالباً مربوط به تفسیر آیه است و گروهی از دیدگاه عملی که همان شمول مصادیقی احکام مستند به این قاعده است، تردیدهایی را مطرح کرده‌اند که مسئله محوری پژوهش حاضر است. این چالش‌ها بیشتر در حوزه حقوق اشخاص غیرمسلمان حاضر در جوامع اسلامی مطرح است. از منظر تئوری این پرسش طرح می‌شود که آیا این افراد که شهروند جامعه محسوب می‌شوند، با چنین احکامی حقوق فردی و شهروندی‌شان نادیده گرفته نمی‌شود؟ اساساً مراد از کافرانی که نباید بر مسلمانان تسلط بیابند، در جامعه امروز همین افراد هستند؟ مفهوم تسلط را امروزه و با در نظر گرفتن حقوق افراد چگونه می‌توان بازشناسی کرد؟ پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی و با رویکرد انتقادی، به دنبال پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته است.

پیشینه پژوهش

پس از تحقیقات و جستجوهای صورت گرفته، پژوهشی که به صورت تخصصی به چالش‌های مطروحه در خصوص قاعده نفی سبیل پرداخته باشد یافت نشد. البته که برخی فقها و مفسرین قرآن کریم این قاعده را مطرح نموده و مواردی را که در راستای اهداف این پژوهش است، متذکر شده‌اند که در پژوهش حاضر نیز اشاراتی به این نظرات خواهد شد؛ لکن ذکر این نکته لازم است که اثری که به صورت تفصیلی و تخصصی به چالش‌های مطروحه پیرامون قاعده نفی سبیل پرداخته باشد یافت نشد. پژوهش‌های متنوعی در موضوع نفی سبیل، مستندات و مدارک مؤید آن و چگونگی اجرای آن به رشته تحریر درآمده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- محمد رحمانی در مقاله‌ای با عنوان «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین» که در مجله طلوع منتشر شده به جایگاه و ادله این قاعده در میان شیعه و اهل سنت پرداخته است.

۲- محمدعلی هاشمی در مقاله خود در مجله پرتو وحی با عنوان «بازخوانی قاعده نفی سبیل» به بحث از مفهوم و مفاد قاعده نفی سبیل، موقعیت فقهی و مستندات آن پرداخته و در نهایت، برخی از فروع فقهی مبتنی بر این قاعده را تحلیل می‌کند. هم‌چنین نویسنده ضمن بحثی مستوفی از مستندات این قاعده، تنها مستند قابل اعتنای این قاعده را درک عقل دانسته و توجه به اقتضای درک عقل را در استناد به این قاعده بایسته و حتمی می‌داند.

۳- علی ضیابخش در مقاله‌ای با عنوان «قاعده نفی سلطه» که در نشریه معرفت وحی منتشر شده، اجرای این قاعده را موجب بستن راه نفوذ و تسلط سیاسی اقتصادی بر مسلمانان و حفظ استقلال آن‌ها می‌داند.

۴- میثم کهن ترابی در مقاله‌ای در مجله کتاب قیام با عنوان «بررسی سندی و دلالتی روایت علو و ارزیابی استناد به آن در تعامل با غیر مسلمانان» که یکی از مستندات روایی قاعده نفی سبیل را مورد بحث قرار داده، می‌نویسد: این که بر اساس روایت علو احکامی صادر شود که حقوق طبیعی و بشری غیر مسلمانان را نقض و کرامتشان را مخدوش و از این طریق موجب برتری مسلمین را فراهم آورد، هم با روح حاکم بر قرآن و فلسفه بعثت پیامبر اسلام متضاد است و هم از منظر اخلاقی و عقلانی توجیه ناپذیر می‌نماید.

۵- ابوالقاسم علیدوست در مقاله‌ای با عنوان «قاعده نفی سبیل» که در مجله مقالات و بررسیها منتشر شده، به نحوه اجرای این قاعده می‌پردازد و تأکید می‌کند که متصدی اجرای این قاعده باید دقت کند که در این قاعده بحث مصداقی است و نه حکمی و موضوعی و ممکن است در موارد بسیاری تخصیص بخورد.

پژوهش‌های پیش‌گفته هر یک با نگاهی متفاوت به قاعده نفی سلطه ذیل موضوع کلی خود می‌پردازند؛ اما این مقاله‌ها و دیگر آثار مرتبط در این زمینه با موضوع و مباحث پژوهش حاضر تفاوت‌هایی دارند و در واقع پژوهشی که با نگاه پژوهش حاضر به این قاعده بپردازد یافت نشد. لازم به ذکر است در پژوهش‌های دیگری نیز به تاثیر این قاعده و آرا و احکام صادر شده بر اساس قاعده مذکور در موضوعات مختلف پرداخته شده است؛ مانند «مقاله قاعده نفی سبیل و چالش قانون‌پذیری اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی از نگاه فقه شیعه» نوشته محمد تقی قبولی و همکاران در مجله پژوهش نامه مذاهب اسلامی، مقاله «تأملی در تأثیر قاعده نفی سبیل بر احکام خانواده» نوشته حافظه

شقایق و همکاران در مجله پژوهش‌های فقهی، مقاله «تأثیر قاعده نفی سبیل بر روابط بین‌المللی مسلمانان» نوشته سید علیرضا حسینی در مجله معارف فقه علوی و موارد مشابه دیگر که به این قاعده و محدوده شمول و تأثیرگذاری آن پرداخته‌اند؛ اما با این‌همه با توجه به آنچه اشاره گردید، پژوهشی که به موضوع پژوهش حاضر پرداخته باشد، یافت نشد و به این جهت پژوهش حاضر به دنبال آن است تا به صورت مستند، آسیب‌های نظری و چالش‌های عملی این قاعده را مورد بررسی قرار دهد.

۱. مفاد قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل در فقه اسلامی بسیار حائز اهمیت بوده و از نظر فقیهان قاعده‌ای حاکم بر قواعد دیگر است. فقها با استناد به همین قاعده در مواردی چون ازدواج با کفار، وکالت کافر برای مسلمانان و قراردادهایی چون اجاره و رهن نظر به برتری مسلمانان بر کفار داده‌اند (اردبیلی، بی تا، ۴۴۰). حتی برخی از فقها معتقدند در بحث قضاوت نیز قاضی بر خلاف موارد دیگر این اجازه را دارد که فردی (مسلمان) را بر فرد دیگری (کافر غیر مسلمان) برتری داده و حتی در ظاهر نیز با فرد مسلمان متفاوت برخورد نماید و او را در جایی بهتر و یا در کنار خود بنشانند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۷۲/۳). باورمندان به این قاعده علاوه بر این آیه، به روایاتی نیز استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آن، روایت علو است که مستقلاً مورد پژوهش قرار گرفته‌است (کهن‌ترابی، ۱۳۹۹). کاربرد قاعده نفی سبیل ابتدا علی‌الأغلب در مورد امور فردی حاکم بوده؛ اما رفته‌رفته در موارد اجتماعی و حتی در بحث‌های مربوط به روابط بین‌الملل نقش پررنگی پیدا کرده است و در قوانین نیز مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته و در قانون اساسی اشاراتی به این قاعده رفته است. در استدلال‌ها و نظرات حقوقی، قاعده نفی سبیل اصلی انکار ناپذیر است که بسیار مورد توجه بوده و مبنای تصمیم‌های مهمی در کیفیت تعامل با غیرمسلمانان قرار گرفته است.

۲. مفهوم شناسی واژگان کلیدی

۱-۲. مسلمان

مفهوم مسلمان در آیه ۱۴۱ سوره نساء مفهومی عام است؛ زیرا «المؤمنین» هم به صورت جمع به کار رفته و هم با الف و لام همراه شده است و هرکسی که مسلمان باشد، مشمول آیه مذکور و به تبع آن مشمول قاعده نفی سبیل می‌شود. اینکه مسلمان به چه کسی گفته می‌شود، خود جای بحث است؛ اما

اکثریت، مسلمان را داری سه ویژگی مهم که شامل اعتقاد به توحید، نبوت و قیامت است، می‌دانند. البته در همین موضوع نیز اختلاف بسیار است. همچنین در مورد اینکه مسلمان شدن کافر چگونه تشخیص داده می‌شود، نظرات متفاوت است. نظر مشهور آن است که اعلان اسلام با شهادتین رخ داده و یا شهادتین را باید با تبری جستن از اعتقادات قبلی اظهار کرد. زحیلی از ابی‌مالک به نقل از پدرش آورده که از رسول خدا چنین شنیده است که هرکس «لااله الا الله» را بگوید و به غیر خداوند تمسک جوید و غیر خدا را پرستش نماید، مال و جان او حرمت دارد و حساب او نیز با خداوند است (زحیلی، ۱۴۰۹، ۴۲۶/۶). گروهی نیز معتقدند اسلام عبارت است از ایمان به حضرت محمد(ص) به‌عنوان پیامبر الهی و ایمان به آنچه او با خود آورده است (قلعه‌جی، ۱۴۲۲، ۱/۲۰۰).

۲-۲- کافر

مفهوم کافر در آیه مذکور عام است؛ زیرا هم به شکل جمع آمده و هم با الف و لام همراه شده است. معنای کافر را نیز می‌توان با توجه به معنای مسلمان و به قرینه آن بیان کرد و طبق آن، هرکس که توحید، نبوت و قیامت را نپذیرفته باشد، کافر است. کافر اعم است از افراد بی‌دین و آنهایی که دینی غیر از اسلام دارند. کافر را می‌توان کسی دانست که ضروریات دین را منکر شده است. صاحب الموسوعه الفقهیه المیسره می‌نویسد: «کفر عبارت است از تکذیب رسول اکرم(ص) درباره آنچه که ضروریات دینی است، اعم از اینکه تکذیب به صورت ضمنی باشد یا صریح باشد و کفر در برابر ایمان است» (قلعه جی، ۱۴۲۲، ۱۶۴۹/۲). البته در خصوص عدم برتری کفار بر مسلمین عده‌ای معتقدند چنانچه کافری ویژگی‌های کفر را داشت و در کنار آن نیز دارای وصف دیگری بود که ممکن است دارای حق و سلطه او بر مسلمان گردد، منافاتی نیست اگر به سبب داشتن آن عنوان مستحق قدردانی باشد و به سبب مسلمان نبودنش مورد سرزنش قرار گیرد هرچند که این شکرگزاری موجب تعظیم کافر گردد (شریف مرتضوی، ۱۴۰۵، ۳۷۴/۲).

۲-۳- سبیل

در مورد معنای لغوی سبیل چنین آمده است: «الطریق الذی فیه سهوله» (راغب، ۱۴۱۲، ۳۹۵). با این وجود درباره معنا و مفهوم سبیل نیز نظرات متفاوت است؛ مامقانی سبیل را به معنی سلطه دانسته است (مامقانی، ۱۳۱۶، ۴۲۳/۳). البته گروهی از فقها نیز سبیل را در همان معنای راه دانسته و عده‌ای معنای سبیل را بسته به اینکه کجا به‌کار رفته، متفاوت می‌دانند. امام خمینی معتقد است در قرآن کریم در برخی

آیات سبیل به معنای حقیقی راه و در بیشتر موارد نیز از آن معنای مجازی اراده شده است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۷۲۱/۲). در خصوص قاعده نفی سبیل اکثریت فقها سبیل را به معنای سلطه دانسته و با توجه به آن، هرگونه تسلط کفار بر مومنین را منع نموده و به برتری مسلمین بر کفار رأی داده‌اند.

۳. جایگاه حقوقی کافران و مسلمانان

در بررسی جایگاه حقوقی کافران و مسلمانان، ابتدا لازم است که به مسئله عدالت (قسط) و اهمیت آن از نگاه اسلام و قرآن کریم پرداخته شود. در قرآن کریم و در آیات متعددی به صورت عام یا خاص به مسئله عدالت و رفتار همراه با عدالت با غیرمسلمانان و به طور کلی تر انسان‌ها اشاره شده است (حدید، ۲۵؛ ممتحنه، ۸؛ نحل، ۹۰؛ مائده ۸). پیامبر اکرم (ص) مردمان را چون دندان‌های شانه دانسته و عامل برتری افراد را درستکاری آنان دانسته‌اند (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۴۲۴/۲). حضرت علی (ع) در مقابل عده‌ای که تقوا را صرفاً عامل برتری می‌دانستند و از آن سوء استفاده می‌کردند، تقوا را سبب برتری افراد نزد خداوند معرفی نموده و آن را عاملی برای سهم خواهی بیشتر ندانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۴، ۷۲۹). در واقع ایشان حتی تقوا و درستکاری که عامل برتری انسان‌ها شمرده شده، را عاملی برای برتری افراد در استفاده و بهره مندی آنان از حقوق ندانسته و عدالت را همواره سر لوحه کار خود قرار می‌دادند؛ زیرا تنها راه دستیابی به حقوقی برابر، اجرای عدالتی فراگیر است. عدالت روشن می‌سازد که پیروان ادیان دیگر فارغ از هر دینی که دارند، از حقوقی برخوردار هستند که با عنوان حقوق بنیادی انسان‌ها شناخته شده و فارغ از هر قید دیگری در این حقوق با مسلمین برابر هستند و نباید انسانی را از حقوق بنیادینی که برای او ترسیم شده است محروم ساخت؛ زیرا عدالت و قسط در اسلام و آیات و روایات، اصلی حاکم و استثناپذیر است. با این توضیح روشن می‌شود که کافران در مورد حقوق بنیادین خود با مسلمین برابر بوده و قواعدی از قبیل قاعده نفی سبیل نباید به گونه‌ای مورد استفاده قرار بگیرد که حقوق اولیه و بنیادین دیگر انسان‌هایی را که در زیر پرچم کشوری اسلامی زندگی می‌کنند، مورد لطمه قرار داده و باعث رفتاری خارج از عدالت با آنان شود.

۴. مهم‌ترین چالش‌های قاعده نفی سبیل

پس از بیان مقدماتی پیرامون قاعده نفی سبیل، چالش‌های نظری و عملی‌ای که این قاعده با آن روبروست به بحث گذاشته می‌شود.

۱-۴. اختلاف در زمان و مکان تحقق نفی سبیل

اولین چالشی که قاعده نفی سبیل را تحت الشعاع خود قرار می دهد، چالشی است که به اختلاف برخی از مفسران و فقها در مورد زمان و دنیایی که نفی سبیل در آن رخ می دهد، مربوط است. از نگاه برخی فقها، نفی سبیل یعنی منع هرگونه تسلط برای کفار بر مسلمین و فارغ از زمان و مکان و دلیل و ... معتقدند که کفار هیچ گونه تسلطی بر مومنین ندارند. شهید ثانی بیان می دارد که فقها همگی در مورد نفی هرگونه حکمی که موجب تسلط کفار بر مومنین شود، هم نظرند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴۱/۱۵). امام خمینی نیز هرگونه تسلط را منتفی دانسته اند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۷۲۱). در همین راستا؛ عده ای معتقدند مراد آیه ۱۴۱ سوره نساء جعل تکوینی نیست، بلکه مراد جعل تشریعی است که هیچ گونه حقی برای کفار چه در دنیا و چه در آخرت قائل نیست (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ۴۱/۱۰-۴۳). در توضیح مشاهده تسلط کفار بر مسلمین در دنیا نیز عده ای معتقدند این تسلط دلایلی داشته و به علت کوتاهی مسلمانان بوده و ریشه در اعمال بعضی از مؤمنین دارد و بعضاً برای تأدیب و آزمایش بوده است (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۳/۳۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵/۱۱۶ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴/۱۷۵). در خصوص اختلاف در زمان و مکان مورد بحث در نفی سبیل نیز گروهی معتقدند نفی سبیل امری دنیوی و اخروی بوده و کافران در هر حال تسلطی بر مسلمین ندارند و با ذکر دلایلی بیان می دارند که نفی سبیل یعنی هیچ گونه تسلطی برای غیر مسلمان بر مسلمان وجود ندارد و این قاعده را حاکم بر قواعد دیگر می دانند (جعفری، ۱۳۷۶، ۲/۵۹۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۲۲/۳۹۶). بعضی از تفاسیر نیز صرفاً از امکان، سخن گفته و نظر قطعی درباره قاعده نفی سبیل و آیه ۱۴۱ سوره نساء نداده اند و گفته اند ممکن است این تسلط دنیوی باشد یا اخروی (دهقان، ۱۳۸۷، ۲/۵۹۹).

در این بخش به بررسی نظرات و آرای خوایم پرداخته که تلقی دیگری از زمان تحقق نفی سبیل دارند و آن اینکه بر اساس نظر برخی مفسران مراد از نفی سبیل، نفی سبیل و تسلط برای کافران در جهان آخرت است؛ یعنی گروهی از مفسرین قرآن کریم، با استناد به احادیث و روایات موجود، آیه ۱۴۱ سوره نساء را مربوط به جهان آخرت دانسته و بر این باور هستند که منظور از سلطه کفار بر مسلمانان، هر نوع سلطه ای نیست. در ادامه به بررسی برخی از آرا و نظراتی که در این خصوص بیان شده پرداخته می شود:

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب به بیان نظرات مختلف در خصوص آیه مذکور پرداخته و آورده است: علی (ع) و ابن عباس گفته‌اند که این آیه مربوط به آخرت است؛ به دلیل اینکه به عبارت «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» عطف شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۴۸/۱۱). توضیح اینکه عبارت قبل در آیه مذکور صراحتاً بیان می‌دارد که خداوند در روز قیامت میان شما و کافران داوری خواهد کرد و سپس عبارت «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» به آن عبارت عطف شده است، به همین جهت مفهوم آن نیز عطف می‌شود و دلیلی ندارد عبارتی که عطف به عبارتی شده که در مورد آخرت است، در ارتباط با دنیا قلمداد کنیم؛ از این رو معنای این دو عبارت چنین است: خداوند در روز قیامت میان شما و کافران داوری خواهد کرد و نتیجه این داوری آن است که کافران هرگز بر شما تسلط و برتری نخواهد داشت و پیروز این داوری، مسلمانان هستند.

طبری پس از اینکه زمان تحقق نفی سبیل را جهان آخرت می‌داند، در توضیح آن می‌گوید: خداوند به مؤمنان وعده ورود به بهشت داده و کافران را مستحق دوزخ دانسته است. اگر در روز قیامت این اتفاق محقق نشود و کافران نیز به همان جایی بروند که مسلمانان بوده‌اند، نفی سبیل برای مؤمنان است؛ در حالی که خداوند به وعده خویش عمل می‌کند و ادعای کافران محقق نمی‌شود و این مؤمنان هستند که پیروزند و با ورود به بهشت، نفی سبیل برای کافران صورت می‌پذیرد (طبری، ۱۴۱۲، ۲۱۴/۵). همین استدلال در تفاسیر دیگر نیز با تفاوت‌هایی اندک مطرح شده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ۳۱۸/۳).

تفاسیر و کتب دیگری نیز به نقل روایتی همراه با سند از علی (ع) و ابن عباس در خصوص اینکه مراد از نفی سبیل برای کفار در قیامت است، پرداخته و نظراتی را ذیل تفسیر آیه ۱۴۱ سوره نساء بیان کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۴۱۹/۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰۹۵/۴). برخی مفسرین با مراجعه به آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث این چنین برداشت کرده‌اند که منظور این آیه، عدم وجود حجتی بر کافران نسبت به مسلمین در آخرت و روز قیامت است. این سخن در کتاب زاد المسیر فی علم التفسیر نیز مورد توجه قرار گرفته و مفسر در این کتاب با استناد به قول یسعیع الحضرمی از علی بن ابی طالب بر مطالب فوق اشاره کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴۸۸/۱). هم‌چنین در تفسیر المیزان بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف، نظر صحیح‌تر را نفی سبیل در آخرت بیان می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹۶/۵). او در مقام بیان دیدگاه‌ها و دلایل موجود، به تفسیر الدرالمثور ارجاع می‌دهد. در این تفسیر روایت‌هایی

بیان شده که ابن جریر و ابن منذر از ابن عباس روایت کرده‌اند که منظور از نفی سبیل در آیه مذکور، نفی سبیل در آخرت است. در کتاب تفسیر المنیر نیز مفسر در مقام بیان مفاهیم آیه، یکی از مفاهیم را نفی سبیل اخروی می‌داند (زحیلی، ۱۴۱۱، ۳۱۹/۵). ابن عربی در کتاب خود دو دیدگاه را در خصوص مراد از نفی سبیل بیان نموده که یکی از این دو دیدگاه، همان نفی سبیل در آخرت است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ۵۰۹/۱). ابن کثیر با ذکر سلسله‌ای از روایان حدیث منتسب به حضرت علی(ع) بر این مسئله که مراد از نفی سبیل، نفی سبیل در آخرت است، تأکید می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳۸۶/۲). با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که یکی از احتمالات موجود در مفهوم آیه، نفی سبیل در قیامت برای کفار باشد و با چنین برداشتی، قاعده نفی سبیل با چالش مواجه شده و احکامی که مستند به این قاعده هستند نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

۲-۴. اختلاف در مفهوم شناسی نفی سبیل

یکی دیگر از چالش‌هایی که در اعمال این قاعده بروز پیدا می‌کند، اختلاف دیدگاهی است که براساس آن برخی معتقدند گرچه تحقق نفی سبیل در همین دنیاست، لکن مراد از نفی سبیل، نفی سبیل از جهت اقامه دلیل و حجت است. همان‌طور که در چالش قبلی نیز اشاره شد برخی معتقدند هرگونه تسلط در هر شکلی اعم از تشریعی، تکوینی، فکری، استدلالی و برهانی برای کفار بر مسلمین وجود ندارد و به‌طور کلی تسلط کفار در هر شکلی را نفی کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، ۷۲۱). برخی نیز بر این باورند که معنای ظاهر آیه ۱۴۱ نساء این است که خداوند حکمی که سبب تسلط یافتن کفار بر مسلمین باشد جعل نمی‌کند (مراغی، ۱۴۱۱، ۳۵۷/۲). سید محسن حکیم در مقام بیان تفاوت کاربرد سبیل، ضمن بیان مثالی «السبیل الی شیء» را با «السبیل علی شیء» متفاوت دانسته و منظور آیه را «السبیل علی شیء» می‌داند یعنی: استیلا و سلطه‌ای بر آن چیز وجود ندارد و به سبب همین توضیح، آیه کریمه به نفی تسلط کفار بر مسلمین دلالت دارد (حکیم، ۱۴۲۲، ۵۱۶-۵۱۷). در مقابل دیدگاه دیگری نیز وجود دارد: فخر رازی می‌گوید برخی معتقدند که نفی سبیل در دنیا منظور است و مراد از آن، تنها نفی سبیل در حجت است و نه چیز دیگر؛ یعنی غیرمسلمانان در مقام بیان و ارائه حجت، بر مسلمانان غلبه نخواهند یافت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۴۸/۱۱). قرطبی نظر برخی صاحب‌نظران را این‌گونه بیان می‌کند که نفی سبیل در حجت عقلی محقق می‌شود و نه شرعی (قرطبی، ۱۳۶۴، ۴۳۰/۵). شیخ طوسی معتقد است تسلط و غلبه با قدرت ممکن است، به همین جهت مراد آیه، نفی غلبه در حجت و استدلال است

(طوسی، بی تا، ۳/۳۶۴). صاحب حدائق با بیان نظر مذکور احکامی چون ولایت و سرپرستی را از دامنه شمول قاعده نفی سبیل خارج ساخته و تنها به نظر مطروحه بسنده می‌کند و در واقع این گزاره که مراد از نفی سبیل، نفی هرگونه سبیل برای کافران است، را رد می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۳/۲۶۸). شبیری در کتاب نکاح خود به این موضوع پرداخته و نظر صاحب حدائق و چند نظر دیگر را مطرح کرده است. همچنین وی در کتابش به بیان نظر شیخ انصاری پرداخته و از او سخنانی را در خصوص رد کلام صاحب مفتاح الکرامه نقل می‌کند که چکیده آن چنین است: ما اگر بخواهیم بگوییم منظور این است که کفار علیه مسلمانان در هیچ موردی و لو در اختلافات مادی حجتی ندارند که اقامه کنند، این بسیار غیرعرفی می‌نماید. چگونه می‌توان گفت غیرمسلمان حق ندارد برای ملکیت خود استدلال و از مال خویش دفاع کند؟! امیرالمؤمنین (ع) وقتی خبردار شدند خلخالی از پای زن یهودیه‌ای به ناحق درمی‌آید آن طور متغیر می‌شوند و از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ حال چگونه می‌توان گفت شارع حق احتجاج علیه مسلمان را از آن یهودیه سلب کرده است؟! در ادامه وی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نه آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» دلالت بر نفی ولایت کافر بر مسلمان می‌کند و نه آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (شبیری، ۱۴۱۹، ۱۲/۴۳۵۶-۴۳۵۷).

کتاب قواعد فقهیه نیز سخنی از طبری (ره) نقل می‌کند که ایشان با ذکر روایتی چنین نتیجه می‌گیرد که مراد از نفی سبیل، نفی حجت و دلیل برای کفار در برابر مسلمین است. او برای نظرات خود به دو کتاب جامع البیان و عیون اخبار رضا (ع) استناد می‌کند. در کتاب عیون اخبار رضا از امام رضا (ع) چنین نقل شده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حُجَّةً، وَلَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ كَفَّارٍ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ بِغَيْرِ الْحَقِّ. وَمَعَ قَتْلِهِمْ إِيَّاهُمْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِ سَبِيلًا مِنْ طَرِيقِ الْحُجَّةِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲/۲۰۴).

این حدیث مورد توجه بسیاری دیگر از فقها و مفسرین قرار گرفته و ذیل بررسی قاعده و شمول آن، این حدیث را نیز مورد توجه قرار داده‌اند (نجفی، ۱۳۸۷، ۷/۴۰۸-۴۰۹).

در کتاب عناوین فقهیه به تفصیل به این مسئله که مراد از نفی سبیل چیست پرداخته و نظراتی را بیان می‌کند؛ اولین نظری که مؤلف بدان اشاره می‌کند، همان نظر مورد بحث در این چالش است؛ یعنی

مراد از نفی سبیل، برتری و علو مسلمانان در برهان و دلیل و حجت‌هایی است که در برابر کفار مطرح می‌سازند (مراغی، ۱۴۱۷، ۳۵۵/۲).

تفسیر الصافی ذیل تفسیر آیه ۱۴۱ سوره نساء به شرح داستانی در خصوص شهادت امام حسین(ع) می‌پردازد که امام رضا(ع) مراد از نفی سبیل را نفی سبیل در حجت می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵۱۲/۱-۵۱۳). در کتب و روایت‌های فراوان دیگری نیز این نظر مطرح شده که براساس روایت منقول از امام رضا (ع) مراد از نفی سبیل، نفی سبیل در حجت و استدلال است (قمی، ۱۴۱۲، ۲۶۳/۲۰؛ کاظمی، بی تا، ۵۲/۳-۵۳؛ آملی، ۱۳۸۰، ۱۲/۱۳۰-۱۳۱؛ خویی، ۱۴۱۶، ۳۸۰/۱؛ گلبایگانی، ۱۴۲۳، ۱۹/۲).

۳-۴. حق مداری؛ قانون‌گرایی و نفی سبیل

حق مداری از اصول اساسی عدالت در جامعه است که بارها از آن در آیات و روایات سخن به میان آمده است (نور/۴۹؛ نساء/۱۰۵؛ مائده/۸؛ شوری/۱۵). در واقع حق مداری یعنی تمامی افراد فارغ از نژاد، رنگ، جنسیت و مذهب، از تمام حقوق طبیعی و شهروندی خود برخوردار باشند. اختصاص حق ویژه‌ای به شخص یا گروهی در جامعه، تضییع حقوق دیگر افراد و گروه‌هاست. جامعه‌ای می‌تواند ادعای قانون‌گرایی و قانون‌مداری کند^۱ که افراد در دستیابی به حقوق خود مسیری مشترک داشته باشند نه آنکه فردی به جهت داشتن اعتقاد مذهبی متفاوت با اعتقاد اکثریت، از حقوق اولیه انسانی محروم بماند. قرآن کریم بارها به مسئله حق مداری پرداخته و مؤمنان را به رعایت حق توصیه نموده است. خداوند در آیه ۸ سوره ممتحنه، رفتاری مبتنی بر «بر» و «قسط» را نسبت به غیرمسلمانانی که مرتکب اعمالی چون قتل و اخراج مسلمانان نمی‌شوند، امر نموده است (ممتحنه/۸). قرآن کریم، همه بنی آدم را دارای کرامت می‌داند (اسراء/۷۰). همچنین مکرراً با مخاطب قرار دادن همه مردم با عباراتی چون «یا ایها الناس» مبرهن می‌سازد که انسانیت یک معنای مشترک در میان تمامی اهالی زمین است و افراد در مناطق مختلف فرقی با یکدیگر ندارند و نیز در سوره حجرات به نفی نژادپرستی و خود برتری‌بینی می‌پردازد (حجرات/۱۳). نه تنها قرآن کریم، بلکه روایات موجود از پیامبر(ص) و خاندانش(ع) و

^۱ نویسنده مقاله «بررسی سندی و دلالتی روایت علو و ارزیابی استناد به آن در تعامل با غیرمسلمانان»، پس از بررسی نظرات مختلف، این دیدگاه را در مفهوم‌شناسی روایت علو، صحیح‌تر می‌شمارد (رک: شماره ۲۵ مجله کتاب قیم).

^۲ آنچه در این مقاله مفروض گرفته شده آن است که قانون در راستای احقاق حقوق، تنظیم و تصویب می‌شود؛ حقیقتی که در جامعه اسلامی مورد انتظار است.

هم‌چنین سیره زندگانی او و اهل بیتش بر این مسئله که حق‌گرایی از اهمیت ویژه‌ای در اسلام برخوردار است، صحنه می‌گذارد. در همین زمینه باید به مسئله فتح مکه توسط پیامبر(ص) اشاره کرد. در زمان فتح مکه پیامبر اکرم(ص) تبعیض نژادی را به رسمیت نمی‌شناسد و با سخنانی چون: «مردم از زمان آدم تا امروز مثل دانه‌های شانه (مساوی) هستند؛ هیچ فضیلتی برای عرب بر عجم و برای سرخ بر سیاه وجود ندارد مگر به سبب تقوی»، بر تساوی نژادها اصرار ورزیدند (معادیخواه، ۱۳۸۵، ۸۰۸؛ واقدی، ۱۴۰۹، ۸۲۱؛ ابن هشام، بی‌تا، ۴۹/۴). اقلیت‌های دینی در زمان پیامبر اکرم(ص) از آزادی‌های بسیاری برخوردار بودند و احدی حق اذیت و آزار آنها را نداشت؛ زیرا پیامبر(ص) فرموده بود: «هر کس به انسانی که در پناه اسلام است ظلم کند، روز قیامت در برابر او خواهم بود و علیه او سخن خواهم گفت» (اصغری آقا مشهدی، ۱۳۸۹، ۱۲). هم‌چنین پیامبر اکرم(ص) در پیمان‌هایی که با یهود و دیگر ساکنان مدینه داشتند، بر این مسئله تاکید ورزیده بودند که پیروان دیگر ادیان و هم‌پیمانان پیامبر(ص)، داخل شهر مدینه هم در امنیت و آرامش کامل هستند و هیچ کس حق تعرض به کسی را ندارد. علاوه بر آن از منظر پیامبر اکرم(ص) جنگ با اقلیت‌هایی که تمایل به زندگی مسالمت‌آمیز دارند ممنوع است (ابن هشام، بی‌تا، ۱۴۸/۴). در کتاب سنن الکبری از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که هر کسی شخصی را که در پناه اسلام است به ناحق بکشد، بوی بهشت را استشمام خواهد کرد (بیهقی، ۱۴۲۴، ۲۰۵/۹). از ایشان در روایتی دیگر چنین نقل شده است که هر کس به انسانی که در پناه اسلام است ظلم کند و او را کم‌انگارد و پیش از طاقتش بر او تکلیف کند یا چیزی بدون رضایت از او بگیرد من روز قیامت در برابر او خواهم بود و علیه او سخن خواهم گفت (بیهقی، ۱۴۲۴، ۲۰۵/۹). ایشان همواره به رعایت حقوق اهل ذمه که همان پیروان ادیان دیگر در سایه اسلام هستند، تاکید ورزیدند. حضرت علی(ع) نیز همواره بر رعایت حقوق افراد توجه داشتند. ایشان به قدری به رعایت حقوق همه مردم تحت حکومت اسلام اهمیت می‌دادند که حتی خود را در معرض قضاوت بین خود که حاکم جامعه اسلامی بود و افرادی از پیروان ادیان دیگر قرار می‌دادند و گاه حکمی دریافت می‌کردند که به ضررشان بود. به عنوان نمونه در جریان ادعای یک فرد از یهود بر مالکیت بر زره حضرت علی(ع)، قاضی، حاکم حکومت اسلامی را محکوم و رأی به مالکیت یهودی بر زره داد که سرانجام فرد یهودی که این وضعیت را دید، پرده از واقعیت برداشته و خود زره را بر حضرت که مالک آن بود بازگرداند

(ابن شهر آشوب، بی تا، ۱۰۵). با تدقیق در رفتار و برخورد حضرت با پیروان دیگر ادیان چنین به دست می آید که ایشان احترام و منزلت خاصی برای پیروان دیگر ادیان قائل بودند و همیشه مسئله رعایت حقوق همه افراد جامعه برای ایشان از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و رفتار ایشان با پیروان ادیان الهی غیر از اسلام به گونه ای بود که در بسیاری موارد آنان به اسلام روی آورده و در زمره مریدان حضرت قرار می گرفتند. حضرت علی(ع) در نامه خود به مالک تأکید فرمودند که مردمان از این جهت که همگی انسان هستند از حقوق برخوردارند و حاکم باید با آنها به درستی رفتار کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین وقتی خبر غارت خلخال زنی از اهل کتاب و پایمال شدن حقوق او در قلمرو حکومتی حضرت امیر(ع) به ایشان می رسد؛ می فرماید: «فلو أن امرأً مسلمًا مات من بعد هذا أسفًا، ما كان به ملومًا بل كان به عندي جديرًا»؛ اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه ای بمیرد، چه جای ملامت است، که در دیده من شایسته چنین کرامت است (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). اهتمام حضرت به لزوم برخورداری اعضای جامعه اسلامی از حقوق برابر به همین موارد خلاصه نمی شود. در روایتی آمده است که روزی یکی از یهودیان، بر علیه علی(ع) اقامه دعوی کرد و عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب را فراخواند. در محکمه، او علی(ع) را با کنیه ابوالحسن خواند. حضرت از این شیوه بیان و خطاب، رنگش متغیر شد. بعد از آنکه محاکمه به پایان رسید، خلیفه به حضرت گفت: گویا از حضور با یک یهودی در محکمه ناراحت شدی؟ حضرت فرمود: هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی [و بر او ترجیح دادی] و میان من و او، مساوات را رعایت نکردی؛ حال آنکه در پیشگاه حق و عدالت و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند (شریف القرشی، ۱۴۰۲، ۲۱۰).

باید اذعان کرد که قاعده نفی سبیل در برخی مصادیق خود، در مقابل حق مداری که از محکومات قرآنی است، قرار گرفته است. به عنوان نمونه، اینکه فردی که شهروند کشور اسلامی است، به دلیل این قاعده، امکان کسب شغلی مدیریتی را با این استدلال که مدیریت غیرمسلمان در یک نهاد، به مثابه تسلط او بر مسلمانان است، نداشته باشد، محروم ساختن از حق شهروندی اوست. این مثال و مثال هایی از این قبیل، چالشی عملی برای قاعده نفی سبیل به شمار می آیند؛ یعنی فارغ از تفسیر آیه مذکور، عرف عقلا، چنین مواردی را در زمره ثبوت تسلط نمی دانند.

بررسی قانون اساسی و نمونه های تاریخی در تبیین این مهم، ضروری می نماید؛ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل های ۱۳، ۱۴ و ۱۹ و همچنین اصول دیگر به نوعی به مسئله

حق مداری و برخورداری افراد با هر دین و یا قومیتی از یکسری حقوق می‌پردازد و همچنین قانون در اصل ۲۳ هرگونه تفتیش عقاید را نهی می‌کند و در اصل بیستم چنین بیان می‌دارد که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (قانون اساسی، اصول ۲۳، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۱۳).

در گستره تاریخ نیز هرگاه حق حاکم بوده و افراد حتی با ادیان مختلف از حقوق برابر برخوردار بودند و فرصت پیشرفت برابری داشتند، جامعه پویاتر بوده و گام‌های استوارتری را در مسیر پیشرفت و توسعه برداشته است. برای مثال در دوره‌ای از تاریخ، حکومت اسلامی به گونه‌ای با پیروان دیگر ادیان برخورد می‌نمود و آنها را دارای حقوق برابر می‌دانست که آنها بنا به دلایلی به حکومت اسلامی پناه می‌آوردند. برای مثال ارامنه به دلایلی چون سرمای شدید منطقه و احتمال خطرات جانی که به جهت جنگ‌های منطقه‌ای که منجر به از بین رفتن فعالیت‌های تجاری و اقتصادی ارامنه شده بود، در زمان شاه عباس اول به ایران که در آن زمان حکومت شیعی بر آن حکمفرما بود مهاجرت کردند (ترکمان، ۱۳۵۰، ۶۷۰/۱؛ شاردن، ۱۳۴۵، ۹۴؛ نجفی، ۱۳۱۳، ۵۳ - ۵۴) و حکومت شیعی صفوی به گونه‌ای با ارامنه برخورد می‌کرد که نویسنده‌ای اروپایی در همان دوره نوشته است: نباید تصور کرد شاه عباس اول در کوچانیدن ارامنه از وطنشان ظلمی نسبت به آنها کرده است؛ در این وطن جدید همه صاحب مکنت شده و تجار معتبر میانشان بسیار است (تاورنیه، بی تا، ۴۰۱)؛ این دیدگاه مبتنی بر موقعیت جدید ارامنه در منطقه جلفا بود و شاه با دادن امتیازاتی به ارامنه و برخورد مناسب با آنها باعث شد محله جلفا در اصفهان پایتخت صفویه از چنان موقعیتی برخوردار شود که بسیاری از مسیحیان خارج از ایران حسرت دیدارش را داشتند و حتی وصیت می‌کردند که بعد مرگ، جنازه آنها به جلفا منتقل و در آنجا به خاک سپرده شود (نجفی، ۱۳۱۳، ۵۹). در خصوص پیشرفت منطقه جلفا و به تبع آن پایتخت حکومت یعنی اصفهان و خدماتی که ارامنه به حکومت کردند، سخن فراوان است (ر.ک: جواهر کلام، ۱۳۱۳، ۵۹؛ دره‌هانیان، ۱۳۷۹، ۱۲۴). البته در شهرهایی چون یزد نیز حضور پیروان ادیان دیگر و برخورداری آنها از حقوقی برابر با مسلمانان در حکومت اسلامی قابل توجه است. یزد، شهری است که تا عصر حاضر از پناهگاه‌ها و یکی از موطن‌های زرتشتیان بوده است. همزیستی مسالمت آمیز ادیان و احترام متقابل به آداب یکدیگر، از جمله مواردی است که حضور گسترده قومیت‌های مختلف را در

شهر یزد سبب شده است (اصلائی و همکاران، ۱۳۹۸). در واقع با احترام حکومت به آنان و با دادن حقوقی برابر چون افراد دیگر جامعه آنان نیز رفتاری مناسب و صحیح از خود نشان می‌دادند. در موارد بسیاری در تاریخ ایران و اسلام هرگاه حق‌گرایی و برابری در تحقق حقوق افراد جامعه رخ داده است، رخدادهای نیکویی را رقم زده و حتی گاه منجر به اسلام آوردن پیروان ادیان دیگر شده و در تاریخ ایران نیز باعث گردیده که پیروان ادیان دیگر خدمات بسیاری به ایران اسلامی کرده و حتی در بزنگاه‌هایی چون جنگ تحمیلی کنار برادران مسلمان خود در میدان نبرد به خوبی ایفای نقش کردند.

دیگر نکته قابل ذکر آن است که توجه به قاعده‌ای اخلاقی و مورد اتفاق در حوزه اخلاق اجتماعی است که از میراث حدیثی مسلمانان گرفته شده است. علی (ع) در نامه به فرزندش به این قاعده مهم توجه می‌دهد که برای دیگران دوست بدار آنچه را که برای خود دوست می‌داری و برای دیگران ناخوش دار آنچه خود از آن کراهت داری (نهج البلاغه، نامه ۳۱). از منظر عقلانی به این نکته می‌توان توجه داد که اگر صاحبان دیگر ادیان که بدیهی است دین خود را برتر می‌شمارند و به آن ملتزم هستند، چنین رفتاری با مسلمانان در پیش می‌گرفتند، از منظر مسلمانان مردود و بیانگر انحصارگرایی دینی و تحمیل عقیده محسوب می‌شد. باید دانست که هیچ حق یک‌جانبه‌ای وجود ندارد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). بنابراین اگر دیگر ادیان نیز بر مبنای چنین قاعده‌ای رفتار نمایند و دست‌یابی مسلمانان در جامعه خودشان به تمامی امکانات و مناصب را نوعی تسلط به شمار آورند، نباید مورد نقد و اعتراض مسلمانان قرار گیرد.

پرواضح است که هرگونه قرارداد و یا ارتباطی با هر گروه و یا کشوری که موجب تزلزل عزت آن جامعه شود، هم از منظر قرآن، هم احادیث و هم عقل محکوم و مردود است؛ لکن برخی مصادیق که برای قاعده نفی سبیل توسط برخی فقیهان صادر شده، مطلقاً چنین آسیبی را موجب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که در پژوهش حاضر انجام شد موارد ذیل حاصل می‌شود:

۱. گروهی از دانشمندان و مفسران درباره اینکه مراد از نفی سبیل چیست اختلافاتی اساسی دارند. گروهی از فقها مراد از نفی سبیل را نفی سبیل در آخرت دانسته و برای سخن خود به آیات قبل از آیه نفی سبیل ارجاع می‌دهند. پیروان این دیدگاه، حدیثی از علی (ع) را مؤید نظر خویش می‌دانند که در کتب تفسیری شیعه و اهل سنت نقل شده است.

۲. گروهی دیگر از مفسران بر این باور هستند که مراد از نفی سبیل، صرفاً نفی سبیل در بیان حجت و دلیل است؛ یعنی کفار در حجت و دلیل بر مسلمانان برتری ندارند. صاحبان این نظر، تسری این دیدگاه به حوزه احکام فقهی را نمی‌پذیرند.

۳. قاعده نفی سبیل و احکام مستخرج از آن به هنگام عرضه بر آیاتی که به کرامت ذاتی همه انسان‌ها و لزوم رعایت حقوق همه انبای بشر تأکید می‌ورزد، با چالشی دیگر روبرو می‌شود. از سوی دیگر، رعایت اخلاق متقابل با دیگر ادیان در عصر حاضر و عدم پذیرش چنین رفتاری از سوی غیرمسلمانان و همچنین عدم اقناع عرف عقلا در ارتباط با برخی احکام مستند به این قاعده، چالشی عملی است که این قاعده با آن روبروست.

۴. به نظر می‌رسد بررسی مجدد احکام مستند به این قاعده با در نظر گرفتن شرایط حاضر و رعایت حقوق، تعریف ارتباط میان حاکمیت و شهروندان در نظامی مردم سالار از ضرورت برخوردار است؛ به گونه‌ای که با تثبیت نتیجه اساسی این قاعده که حفظ عزت مسلمانان است، اتحاد و احترام میان ادیان مختلف و لزوم تکریم پیروان این ادیان در پرتو قوانینی حق‌محور و اخلاق‌مدار برقرار شود.

منابع

قرآن کریم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: اسعد محمد طیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تهران: نشر جهان.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتب العربی.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (بی تا). *مناقب آل ابی طالب (ع)*. قم: انتشارات علامه.

ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸). *احکام القرآن (ابن عربی)*. بیروت: دار الجیل.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.

ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.

اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبدۃ البیان فی أحكام القرآن*. تهران: المکتبۃ الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.

اصغری آقا مشهدی، فخر الدین. (۱۳۸۹). *حقوق اقلیت‌ها از نظر پیامبر اسلام و حقوق موضوعه*. سمنان: مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان.

اصلانی، احسان؛ محمد حسین دهقان پورفرشاه و محمد تقی زاده. (۱۳۹۸). *شهرهای تاریخی مسلمانان؛ تجلی‌گاه همزیستی ادیان الهی (نمونه شهر یزد)*. تبریز: دومین کنفرانس عمران، معماری و شهرسازی کشورهای جهان اسلام.

آملی، میرزا محمد تقی. (۱۳۸۰ق). *مصباح الهدی فی شرح العروۃ الوثقی*. بی تا: تهران.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.

بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۴ق). *السنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ترکمان، اسکندر بیگ منشی. (۱۳۵۰ش). *عالم آرای عباسی*. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶ش). *تفسیر کوثر*. قم: موسسه انتشارات هجرت.

حکیم، سید محسن. (۱۴۲۱ق). *نهج الفقاهة*. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.

خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۹ش). *تحریر الوسيله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). *معمد العروۃ الوثقی*. قم: منشورات مدرسه دارالعلم - لطفی.

درهوهانیان، هاروتون. (۱۳۷۹ش). *تاریخ جلفای اصفهان*. اصفهان: زنده رود با مشارکت نقش خورشید اصفهان.

دهقان، اکبر. (۱۳۸۷ش). *نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم*. قم: حرم حضرت معصومه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان — سوریه: دارالعلم — الدار الشامیه.

زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ق). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. دمشق: دارالفکر.

_____ . (۱۴۰۹ق). *الفقه الإسلامی و أدلته*. دمشق: دارالفکر

شیرازی زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

شاردن، ژان. (۱۳۳۸ش). *سیاحتنامه*. ترجمه محمد عباسی. بی‌جا: اتحاد.

شریف الرضی، محمد بن الحسین. (۱۳۷۹ش). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی، قم: الهادی.

شریف القرشی، باقر. (۱۴۰۲ق). *النظام السیاسی فی الاسلام*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دارالقرآن الکریم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*. قم: داوری.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). *تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر*. اردن: دارالکتاب الثقافی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*. بیروت: دار المعرفة.

طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷م). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. قاهره: دار نهضة مصر.

طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.

- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قلعه‌چی، محمد رواس. (۱۴۲۱ق). *الموسوعة الفقهية الميسرة*. بیروت: دار النفائس.
- قمی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دار الکتاب.
- کاظمی، جواد بن سعد اسدی. (بی‌تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*. بی‌نا: بی‌جا.
- گلپایگانی، لطف الله صافی. (۱۴۲۳ق). *فقه الحج*. قم: مؤسسه حضرت معصومه.
- مامقانی، محمد حسن. (۱۳۱۶ش). *غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب*. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق). *العناوين الفقهية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- معادیخواه، عبدالمجید. (۱۳۸۵ش). *تاریخ اسلام: عرصه دگراندیشی و گفتگو*. تهران: ذره
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام (ط. الحدیث)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- نجفی، هادی. (۱۳۷۸ش). *الآراء الفقهية*. اصفهان: مهر قائم.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳ش). *فرهنگ قرآن*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.